

سحاب نهضت و صرصر تک و جهان پیما
شناوری که به سر در رود به آب محیط
تکاوری که به تک بگذرد ز باد صبا

و در مدت دو ساعت سراسر عرصه آن مسافت را در یکدیگر نوردیده، به کنار بندر فکس تن^۱ که مبداء مُلک مَلکه انگلیس است وارد شد، و اهالی بندر تکریمات کردند. و در این مقام صاحب منصبی از جانب لاردر کلارندن^۲ وزیر دول خارجه انگلیس در رسید و با اعیان آن بندر ورود امین الملک را تهنیت کرد. دیگر باره به کالسکه بخاری برنشسته به مدت دو ساعت و نیم به شهر لندن درآمدند. به محض وصول به لندن برادر کپتان لنج ولردید بیگلربیگی^۳ شهر لندن و معرفی از جانب دول خارجه به پرستش امین الملک بیامدند و او را نیک پرستودند و از تجدید مواحدت دولتین اظهار انبساط نمودند، و سفیر کبیر را به مهمانخانه کلاریج که مضیف شاهزادگان و وزرا و سفرای بزرگ است درآوردند.

[باریابی امین الملک به حضور ملکه انگلیس]

روز جمعه همس صاحب نایب اول وزارت خارجه از جانب لاردر کلارندن وزیر دول خارجه به ملاقات ایلچی بزرگ ایران آمده، اظهار شادمانی و مهربانی کرده، از طرفین به موافقت گذشت. و چون او برفت کپتان لنج از قول وزیر خارجه پیام آورد که اعلیحضرت ملکه در احضار سفیر کبیر به حضور سعادت مسیر به چند سبب تعجیل فرموده اند:

اولاً: تعجیل در احضار سفیر کبیر اظهار کمال رغبت است به انعقاد این عهد جدید سدید و بی میلی به حدوث حوادث گذشته.
ثانیاً: به محض التفات مخصوص است به امین الملک که سفیری کاردان و در اصلاح دولتین رنجی تمام برده و اهتمامی کامل به ظهور

1. Folkestone.

2. Clarendon.

۳. ظاهراً لُرد مایر Lord Mayor و بیگلربیگی را به معنای شهردار گرفته است. (نقل از پانوش: مخزن الوقایع یا سفرنامه فرخ خان امین الدوله، ص ۲۴۴).

آورده است.

ثالثاً: چون قبل از شرفیابی حضور ملکه به مجلس دعوت نتوان رفت و باید امشب به مجلس ضیافت بیگلربیگی شهر حاضر بود، دو ساعت دیگر باید شرفیاب حضور گشت!

و چون از زوال خورشید ساعتی درگذشت دو کالسکه شش اسبه و تنی شاطر خاص سواره حاضر گشته، سفیر کبیر را با اتباع سفارت کبری به حضرت علیا بخواندند. کپتان لنج نیز با لباس نظامی به همراه بود تا در پیش سرای سلطنت فرود آمده به عمارتی بزرگ و عالی درون رفتند. در این وقت اشیک آقاسی و چند صاحب منصب، سفیر کبیر را به استقبال مورد پیش آمدند، و بعد از اظهار موالات به عمارتی اعلی و اوسع رفتند. و در آن محل جناب لارد پالمستان صدراعظم و لارد کلارندن وزیر خارجه، امین الملک را به پیش آمدند و اظهار مسرت از رفع نقار رفته کردند. و ملکه معظمه آنان را به حضور خواند. و با وزرای مذکور و اتباع سفارت به مجلس خاص ملکه معظمه رفتند.

و در این هنگام ملکه انگلیس علیاحضرت ویکتوریه با نواب پرنس البرت شوی دلجوی خویش بر پای ستاده بود، و بعد از وصول سفیر کبیر قدمی چند پیشتر خرامید و امین الملک نزدیکتر رفته به تقریرات نیکو اظهار و داد و اتحاد دولتین و رفع غایله جانبین را معروض داشت به نحوی که ملکه معظمه از حسن بیان سفیر کبیر ایران متبسم شده تقریر او را تصدیق فرمود، و به اظهار بی رغبتی از سوانح گذشته و اثبات شوق موالات سابقه زبان گشود که:

الحمد لله این مخالفت به مؤالفت و مخاصمه به مصالحه تبدیل یافت، و زلال صفوت از غبار کدورت مبرّأ و گلزار محبت از خار خصومت معری گردید، و یگانگی دو دولت دیگر باره استحکام یافت

۱. دلایل ارائه شده در مخزن الوقایع بدین شرح است: اول: محض التفات در حق خود ایلچی کبیر که زحمت راه کشیده با کفایت و کاردانی خود رفع نقار بین دو دولت دوست قدیم نمود و مستحق التفات هر دو دولت گردید. و ثانی: چون برای خود علیاحضرت مشارالیها حالتی در پیش است تعویق را لازم نمی داند، ثالثاً: چون ایلچی کبیر را با مردم دید و بازدید خواهد شد، و شب را نیز دعوت به مهمانی والی شهر شده است در حرکت خود آزاد باشد. (مخزن الوقایع یا سفرنامه فرخ خان امین الدوله، ص ۲۴۴ - ۲۴۵).

و عهد مودت محکمتر از آغاز انجام پذیرفت.

پس از حال شاهنشاه بی همال ایران پژوهش کرد؟ و امین‌الملک به پاسخ سخنان شایسته راند و نامه محبت [۲۴۷] ختامه شهریار ایران را نزدیک برد. و ملکه معظمه به دست خویش بگرفته به وزیر دول خارجه سپرد. و از نواب پرنس البرت و نسب و حسب او تقریری دلپذیر کرد، و از اتباع سفارت کبری پرسش گرفت و به تعریف امین‌الملک هر یک را بشناخت و با یکان یکان توجه و تفقد به جای آورد، آنگاه سفیر کبیر را رخصت انصراف ببخشید و با تکریمات و تشریفات مذکوره به سفارتخانه باز آمدند.

[امیهمانی شهردار لندن]

و چون ساعتی از آن شب برفت، سفیر کبیر ایران با کپتان لنج به ضیافتگاه معهود روی نهادند، و بیگلر بیگی و زوجه او در اولین رواق سفیر کبیر را استقبال کردند و به عمارتی دیگر شدند.

و در این شب از صدراعظم لارد پالمستان^۱ و دیگر بزرگان و اکابر لندن چهار صد (۴۰۰) تن از رجال و نسوان در این مضیف حضور داشتند، و غالب آنان به معرفی کپتان لنج نزد سفیر کبیر آمده اظهار دوستی و مودت کردند. و آن مجلس گلستانی بود پر از بو و رنگ و فغستاتی پر از بتهای شوخ و شنگ، و در هنگام جلوس سفیر کبیر ایران سیمین صدور و ولات آن بزم بود بر رسمی که فی مابین آن گروه انبوه از ایام قدیم بر قرار و مستمر است مدام‌های لعل رنگ به جامهای الماس‌گون ریخته بنوشیدند.

نخست صاحب انجمن و خداوند دعوت بیگلر بیگی لندن ساتکینی از زرناب لبالب از لعل مذاب کرده بر پای خواست و به سلامتی ملکه معظمه انگلستان بر لب نهاد و از کنار خود افتتاح جام راح کرده، تن به تن را علی‌الترتیب به داروی عقل فریب سرخوش ساخت. و چون نوبت دوستکانی شراب ارغوانی به وزیر دول

خارجه رسید، از جای برخواست و زبان به شکرانه بیاراست که کمال تشکر دارم که رفع غایله دو دولت را به تجدید عهد مصالحه کردم و اینک سفیر کبیر دولت ایران در مجمع احباب دولت انگلیس حاضر است و جام را بنوشید.

چون مجلس شراب و طعام به پایان رفت جناب صدراعظم دولت انگلیس و امین‌الملک به کنار مجلس رفته در ثبات بنای مودت دولتین سخن راندند، و از آن پس در اواسط شب آن جمع پراکنده شدند و به منازل خود عودت کردند. و همانا اخراجات این مجلس معادل سه هزار (۳۰۰۰) تومان تخمین یافت.

علی‌الجمله به روز شنبه صبحگاه جناب امین‌الملک به مجلس پارلمند رفته و وقت عصر وزیر دول خارجه را دریافت، و اوایل شب به صحبت گذشت و سفیر به منزل باز آمد و نوشته از اشیک آقاسی باشی به سفیر کبیر آوردند که حسب‌الامر شب سه‌شنبه سفیر کبیر ایران و اتباع سفارت بر خوان نعمت ملکه معظمه انگلستان به دعوت حاضر شوند. و ایلچی کبیر از این تفقد خاص شاد و مفتخر گشت.

و در این یک دوروز و شب بدیدن و بازدید وزیر دول خارجه و سفیر کبیر دولت روسیه درگذشت.

[میهمانی شام ملکه انگلیس]

و چون شب موعود در رسید ساعتی از غروب گذشته دو کالسکه مخصوص اعلی و چهار کالسکه چپی به در سرای امین‌الملک حاضر شدند. سفیر و اتباع سفارت و کپتان لنج راه برگرفته بر در سرای خاص ملکه پیاده شده، به سرائی درون شدند که به صور سلاطین و معارف مشحون بود، و صدراعظم و وزیر دول خارجه سفیر کبیر را پذیره آمدند.

و در این هنگام ملکه معظمه و گروهی از زنان اعظام بدین رواق درآمدند، جناب ایلچی کبیر و توابع او از یک سوی صف برکشیده، ملکه را تعظیم و تبجیل به جای آورده، ملکه معظمه سفیر کبیر را مورد الثنات فرموده به عمارتی دیگر که محل نشستن و عیش بود توجه فرمودند، و آنان نیز بر حسب امر برفتند. و آن اوطاقی بود بس بزرگ و عالی و به تصاویر پادشاهان آن ممالک مزین و میزی طویل و عریض با

اسبابی ملوکانه در آنجا نهاده، و خدمه آن مجلس با لباسهای زیبا جابه جا ستاده، علیا حضرت ملکه با پرنس و بعضی از زنان صدور و اعظم بر یک جانب میز فرو نشستند، و در جانب برابر ملکزاده و ایلچی کبیر ایران و دیگران بنشسته به اکل و شرب پرداختند، و موزکانچیان مخصوص سلطانی در عمارتی بنواختن و ساختن مقامات موسیقی متداوله ملک خود اشتغال داشتند.

و در این وقت ملکه معظمه تفقدات بسیار با سفیر کبیر فرمودند، و ملکزاده با سفیر پیوسته به صحبت مشغول بود تا کار تناول انتها پذیرفت. ملکه معظمه از فراز صندلی بر خواسته به نزدیک سفیر کبیر آمده از سلامتی ذات با برکات و تعداد سنین ابدقرین شاهنشاه ایران پرسشها کرد، و نیز در اتحاد دولتین تاکیدات فرمود و به لغت فرانسه با اتباع سفارت التفات نمود.

پس به جانب صدراعظم رفته پرنس البرت را به مصاحبت امین الملک اشارت کرد. و پس از لختی ملکه معظمه در محلی از آن مجلس جلوس فرموده، نواب پرنس [آلبرت] و صدراعظم و وزیر دول خارجه و ایلچی کبیر و پرنس ناپلیون بنی عم خویش^۱ را خواسته اذن نشستن داد، و امین الملک را در پهلو پرنس [آلبرت] بنشانند. پس از صرف چای برخواسته به منزل خاص رفت، و اهل مجمع به منازل خویش بازگشته بیاسودند.

[دید و بازدید]

روز چهارشنبه جناب ایلچی کبیر به ملاقات صدراعظم دولت انگلیس رفته پس از مراجعت سفرای دول متحابه بدیدن سفیر ایران آمدند و روز پنجشنبه صدراعظم به بازدید سفیر کبیر آمد، و سفیر کبیر خدمت حضرت ولیعهد دولت را ادراک کرده پس مراجعت نمود. و بعد از آن به تماشای عمارات پارلمند و بلور و سایر ابنیه عالیه غریبه و کلیساها و توپخانه و قورخانه که در دو فرسنگی شهر لندن ساخته اند رفته، و لیمس صاحب رئیس توپخانه و جماعتی از اهل نظام سفیر کبیر را با مکانتی

۱. مخزن الوقایع: علیاحضرت ملکه شوهر خود و جناب صدراعظم و وزیر خارجه و جناب سفیر کبیر و شاهزاده پسرعموی خود را به خدمت خود احضار فرمود (ص ۲۵۵).

تمام سلام و تماشا دادند. و در همه حال با وقاری حشمت آمیز و گفتاری محبت انگیز با وزرا و سفرا معاشرت و مجالست داشت و در دیده خواص و عوام آن ممالک به قبول جلوه افزود، و مراجعت امین الملک از لندن در مقام خود نگاشته خواهد شد.

در ذکر بعضی از واقعات دارالخلافه الباهره

[اعطای لقب رکن الدوله به اردشیر میرزا]

نواب اشرف والا اردشیر میرزا [۲۴۴] حکمران دارالخلافه و مضافات طهران چون در این چند سال به گاه غیبت موکب فیروزی کوکب حضرت شاهنشاهی به اسفار و شکار در رعایت مقامات عالی و ادانی و حفظ ارک و خزاین سلطانی به حسن نیت و صدق طویت ارکان بنیان ارادت و خلوص خود را مستحکم و مشید کرده و به دولتخواهی بر امثال و اقران تقدیم یافته بود، و اغلب اقران و اخوان نواب والا از حضرت شاهنشاهی به لقبی خاص اختصاص داشتند وی را نیز به لقب جلیل «رکن الدوله» مخصوص فرمودند و به منشور و تشریف سلطانی مفتخر و مسرور گردید. و اعظام و اعیان دربار معدلت مدار در مجلس خاص او را تهنیت گفتند.

[حکومت تهران]

و چون نواب نصرت الدوله فیروز میرزا حکمران آذربایجان را به رکاب اعلیٰ احضار فرمودند، نواب رکن الدوله به حکمرانی آذربایجان مأمور گردید و نواب شاهزاده محمدتقی میرزا به حکومت دارالخلافه مفتخر گردید.

اعطای لقب صاحب دیوانی |

و چون میرزا محمد شفیع آشتیانی ملقب به صاحب دیوان در سنه ۱۲۷۲ (هـ / ۱۸۵۶ م) وفات یافته بود، مقرب‌الخاقان میرزا فتحعلی خان مستوفی بن حاجی قوام‌الملک شیرازی که به حسب و نسب معروف و به صفات کفایت و کفالت موصوف است به واجبی شایستگی این مقام منیع داشت، در این ایام که شهر شوال سنه ۱۲۷۳ (هـ / ۱۸۵۷ م) بود بدین لقب جلیل و منصب نبیل اختصاص یافت. و فرمان همایون اعلی صادر و خلعت آفتاب طلعت معین گردید، و در دیوان اعلی به محل خط و خاتم میرزا شفیع خاتم برزد و توقیع بنهاد، و به تنظیم این خدمت تقدیم کرد.

خلعت خلاع زرفشان و

قطعات نشان

هم در این ایام سعادت فرجام به افتخار نواب مؤیدالدوله طهماسب میرزای حکمران ملک فارس و عمده‌الامراء العظام مهرعلی خان شجاع‌الملک و سایر ارباب مناصب و عساکر ماموره به بنادر فارس خلاع زرفشان و قطعات نشان موهبت شد. و نواب اشرف والا به خلعتی کشمیری از ملبوس خانه خاص خسروی اختصاص یافت، و شجاع‌الملک به یک قطعه نشان منصب امیر تومانی و حمایل مخصوص آن نشان و شمشیر مرصع به الماس مفتخر گشت، و محمدقلی خان ایلخانی فارس به نشان میرپنجگی از مرتبه سیم و جبه کشمیری ارجمند گردید. و علی خان سرتیپ قراگوزلو نشان میرپنجگی از مرتبه سیم و خلعت جبه ترمه کشمیری یافت، و محمدقلی خان سرتیپ فوج خاصه نیز به نشان مرتبه اول سرتیپی و یک رشته حمایل سرخ و خلعت کشمیری افتخار گزید، و لطفعلی خان سرتیپ فوج قشقائی به شمشیر زرین نیام و جبه کرمانی سربلند گشت. و به عبدالله خان سرهنگ فوج خاصه نیز یک قطعه نشان مرتبه اول سرهنگی و یک رشته حمایل سفید و شال ترمه مرحمت افتاد. و محمدطاهرخان سرهنگ

فوج تبریزی نشان مرتبه دویم سرهنگی و خلعت آن دریافت و میرزا علی محمدخان ولد مقرب الخاقان حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی به یک قطعه نشان مرتبه اول سرهنگی و یک رشته حمایل سفید و جبهه ترمه کشمیری بین الاقران ممتاز گردید، و به حکیم قافر قرین حکیمباشی افواج و صاحب منصبان جزو نیز خلعت و نشان متفاوته داده شد.

حکومت تربیت حیدریه و اعطای لقب دریا بیگی

هم در این ایام نواب اسدالله میرزا به حکومت تربیت حیدریه رفت، و مقرب الخاقان احمدخان نوائی دیوان بیگی اردو به بندر ابوشهر مأمور و به «دریا بیگی» ملقب آمد و به یک قطعه نشان سرتیپی و یک رشته حمایل سرخ مفتخر گردید و راه مقصد برگرفت.

ذکر عزل عزیز خان سردار کل

عزیز خان مکرری سردار کل نظام که در این خجسته تاریخ مکرر نام او تکرار یافته از توجه و تفقد خاطر مرحت مآثر شاهنشاهی کوکب اقبال او در افق جلالیت نیک بالا گرفته بود ولی به واسطه تسامح در خدمات شاهنشاهی و تغافل در انتظامات امور سپاهی اختر او از درجات صعود به درکات هبوط راجع شد. و به اشارت حضرت شاهنشاهی در دولتخانه جناب صدارت پناهی انجمنی کردند، و تمامت ملکزادگان و ارکان دولت را بخواندند و بنشانند.

و حاجی علی خان حاجب الدوله از جانب سنی الجوانب حضرت اقدس اعلی به مجلس آمده فرمایش شفاهی ظل اللهی را تبلیغ نمود. و از آن پس دستخط مبارک را که در عزل عزیز خان به جناب صدراعظم ترقیم یافته بود، در بیست و یکم شهر شوال بر سر انجمن و حضور تمام خاص و عام مجلس قرائت کرد، و در این خطاب

جناب صدراعظم مخاطب بوده که:

چون ما انتظام امورات ایران را کلیهً به شما محول و موکول فرموده‌ایم و نظم امورات را از شما می‌دانیم، خاصه امور قشون و قورخانه و جبه‌خانه و مدرسه نظام و غیره که اعظم امورات است باید روز به روز و ساعت به ساعت برونق و نظم و شکوه آن بيفزاید، و خاطر ما از این جهت کمال فراغت و آسودگی را داشته باشد، لهذا از تاریخ امروز که روز شنبه بیستم شهر ثوال المکرم ثیلان ثیل سنه ۱۲۷۳ ه است نظم جمیع امورات عسکریه و غیر عسکریه را عموماً از خود شما می‌خواهیم و شما هم آنی نباید غفلت داشته باشید. چون عزیز خان سردار سابق که موافق کتابچه جداگانه مقصر شد، درست از عهده مشق و نظم امور قشون برنیامد، لهذا به موجب همین دستخط او را از سرداری سپاه و سایر مناصب مثل وزارت امیر نظام و غیره اخراج فرمودیم، البته هر کس را به جای او صلاح بدانید مقرر خواهیم فرمود.

عزیز خان چندی رفته سرکشی به خانه و بازماندگان خود نماید، چون از فرمایشات شفاهی و تحریرات شاهنشاهی عالی و ادانی آن انجمن آگاه شدند، و کتابچه‌ای که تقصیرات او در آن تعداد یافته بود در انجمن بخواندند، ارکان دولت و اعیان حضرت از حوصله حضرت ظل‌اللهی و مدارا و مواسای جناب آصف جاهی متحیر شدند، و با آنکه او به جای جناب جلالت مآب صدراعظم مخالفتها کرده بود از کمال پاکی نفس و نیکی ذات جناب صدارت به مقام شفاعت او برآمده به اذیت و آزار و سیاست و کيفر او تن در نداده [۲۴۹] به جهت او و متعلقین او مرسوم و مقرری کافی وافی قرار داده، در شهر محرم الحرام او را روانه سردشت از اراضی ساوجبلاغ مکری که خانه او بود فرمود.

[وزارت لشکر]

و در این اوقات میرزا داودخان پسر جناب اشرف صدراعظم که سنین عمرش از

پانزده (۱۵) نگذشته و به اخلاق ستوده و صفات محموده ممتاز و به اکتساب کمالات از فضل و ادب و حسن خط و علم حساب و زبان فرانسه و جزالت ترسل بر اقران سرافراز است، حضرت شاهنشاهی به وزارت لشکر مخصوص فرمود و تمامت عساکر متابعتش اختیار کردند.

[درگذشت والدۀ

محمد شاه قاجار]

هم از حادثات این ایام آنکه در پنجشنبه بیست و پنجم شهر شوال والدۀ ماجده شاهنشاه مغفور ماضی محمد شاه نورالله مرقدۀ که در حسب نسب و عفت ذیل و طهارت نفس از توصیف مستغنی بوده درگذشت، تمامت شاهزادگان خاقان نژاد به متابعت جناب صدراعظم و امنای دولت بر در حرم سرای سلطنت اجتماع کرده با حرمتی نمایان و عزتی شایان جسد او را در محفۀ محفوف به رحمت نهفته، در چهار جانب محفۀ او پیاده رفته، چون به محاذی درب بارگاه پادشاه والا جاه در رسید، حضرت شاهنشاهی به نفس مبارک جنازه او را لختی مشایعت فرموده مراجعت گزید. و نعش آن مغفوره را به جامع دارالخلافت برده مجلس ترحیم برپا کردند و همه بزرگان ملت و دولت سه روز در آن مجلس عالی حافظ و تالی بودند. و در این سوگ عملۀ نوبتخانه خسروانه را از نواختن طبل و سورنای منع افتاد و دکاکین و رسته بازار در بسته ماند، و نعش او را به معصومه قم برده مدفون کردند و به خیرات و مبرات کوشیدند.

[غارت کاروان مشهد و

تنیه ترکمانان غارتگر]

هم در این اوقات در منازل عرض راه خراسان طایفه ترکمان در چاه کردان قریب به منزل میان دشت بر سر قافله‌ای که به مشهد می‌رفت ریخته، چند تن ساریان و شصت (۶۰) نفر اشتر با حمل ببرند. همانا فرج‌الله خان نایب‌الحکومۀ نردین آگاه

گشته با سواره خود قنای ترکمانان بگرفت، در محل یاق تُوکلن در آنها رسیده جمعی را مقتول و برخی را اسیر و اشتر و ساریان برده را باز پس گرفته، با رؤس منحوس تراکه که از طایفه محمد سردار تکه بودند به حضور اعلی ارسال داشت.

اردوی شاهی در بیلاقات لواسان و امامه

و در این اوقات که هوای دارالخلافة به حرارت افزود موکب فیروزی کوکب اعلی قصد بیلاقات لواسان و امامه فرمود و در یازدهم شهر ذیقعدة الحرام از نیاوران به شکار امامه تقدیم و نهضت گزید.

و در هنگام توقف امامه انتظار امور قراولی نیاوران به عهده مقرب الخاقان عباس قلی خان سردار لاریجانی مفوض و امر افواج و قراولی را نظمی کامل داد، و جلیل خان یوزیاشی نیز با پنجاه (۵۰) تن غلام و ناییبی از فراشخانه مبارکه با پنجاه (۵۰) کس فراش به صوابدید سردار مذکور به حفظ و حراست اردو اشتغال داشتند، و محمد اسمعیل خان خزانه دار نظام به امر اعلی در انتظام امر اردو اهتمام تمام کرد. و موکب همیون اعلی در دوشنبه بیست و یکم شهر ذیقعدة به عمارت جهان نمای نیاوران از امامه مراجعت فرمود.

بازگشت حیدر افندی شارژدافر دولت عثمانی به اسلامبول

و در این ایام جناب حیدر افندی شارژدافر دولت عثمانیه از امنای دولت خود اجازت گرفته موقتاً قصد رجوع به اسلامبول کرد، و در روز شنبه بیست و هشتم ذیقعدة به حضور سعادت ظهور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی شرفیاب گشته، و جناب توفیق افندی راکه به شارژ دفتری به جای خود معین نمود، معروض داشت و مقبول افتاد. و از حضرت شاهنشاه اسلام پناه نیز رخصت رجعت یافت، و جناب صدراعظم را وداع گفته مهبای حرکت گشت.

به مقتضی اتحاد و داد بین الدولتین اسلامیتین از جانب سنی الجوانب شاهنشاه یک قطعه نشان تمثال همایون اعلی مکمل به الماس از درجه دویم به جناب حیدرافندی اعطا رفت، و برای عالی جاه مختار افندی صاحب منصب سفارت دولت بهیة عثمانیه که او نیز با شارژدفتر روانه بود یک قطعه نشان سرهنگی اول و یک رشته حمایل سفید و یک طاقه شال کشمیری به مصحوب مسیو جان داود خان مترجم اول دولت علیه ایران ارسال رفت، و به سفارت آن دولت موصول داشت، و در هفتم شهر ذی حجه که روانه می‌گشت مرتضی خان تا سر حد ایران به میهمانداری او مأمور و با او برفت و جناب توفیق افندی در غیاب او موقتاً به منصب شارژدفتری مقیم حضرت دارالخلافه شد.

اعطای نشان شیر و خورشید به

شارژدافر دولت روسیه

و هم در این اوقات به جناب موسیولا غوفسکی شارژدفتر دولت بهیة روسیه که از هنگام مأموریت خود به اقامت دارالخلافه کمال خیرخواهی دولتین فخرمیتین را مرعی داشته به ملاحظه یگانگی دولتین از جانب حضرت شاهنشاهی یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه اول و یک رشته حمایل سبز و مخصوص آن نشان ذی‌شان اعطا و اکرام شد. و میرزا محمد منشی وزارت امور دول خارجه نشان و حمایل مذکور را به سفارتخانه آن دولت بهیة برده ابلاغ کرد.

اعطای خلعت به

ذوالفقار خان حاکم قم

و نیز چون مقرب‌الخاقان ذوالفقارخان حاکم قم و ساوه در خدمات محوله به خود از قبیل بناهای جدید صدرآباد و ساختن سد قدیم شهر قم و سد رود پل - دلاک و تعمیرات روضه مطهره و اهتمام در اتمام مدرسه فیضیه و حفظ قوافل و رواحل کاروانیان متردده و اخذ و سیاست جمعی قطاع‌الطریق آن مسالک و معابر که

به دربار معدلت مآثر فرستاده بود شایسته مرحمتی تازه گردید، یک ثوب کلیجه ترمه کشمیری از ملبوسات خاصه حضرت شهنشاهی و ملفوفه فرمان مرحمت بنیان به افتخار او فرستاده شد. و چون از این مرحمت آگاهی حاصل کرد با اعازم و اعیان قم به باغ میرزا فضل‌الله که در دو فرسنگی واقع است به استقبال خلعت آمده به توجه و مرحمت شاهنشاهی مفتخر و مباهی شد.

اعطای خلعت به میرزا رحیم پیشخدمت

و به میرزا رحیم پیشخدمت که متصدی معاملات و محاسبات و مفاسد حساب دیوانی ولایات است و در قلع و فصل این امور مکانتی تمام حاصل کرده، یک ثوب جبه ترمه اعلیٰ به رسم خلعت داده شد.

استقبال حاکم فارس و امرا از خلعت و نشان شاهی

و خلعت‌هایی که به انفاذ آن به فارس سابقاً اشارتی رفت [۲۵۰] در بیستم شهر شوال به شیراز رسید و نواب مؤیدالدوله طهماسب میرزای حکمران فارس با اکابر و اعیان ملک راه استقبال برگرفته با حشمتی تمام به باغ فرمانفرمای مغفور مشهور به باغ نو آمده آن تشریف شریف را زیب بر و دوش مفاخرت کرده و حامل سایر خلایع آفتاب شعاع را به خداوندان آن رسانید و تمام خدمتگزاران به مرحمت و التفات شاهنشاه ایران مستظهر و مفتخر شدند.

احضار عساکر به دارالخلافة

و سلیمان خان افشار میرپنجه با فوج اخلاص و سواره نظام افشار جمعی خود در کوه‌کیلویه به نظم امور قبایل الوار و معموریت شهر بهبهان پرداخته به اقتضای

حسن سلوک آن بلده و بلوک راکه ویران و خراب بود آبادان نمود. و بعد از وصول جناب جلالت مآب وزیر مختار انگلیس به حضرت دارالخلافه عساکر سرحدات از مزده مصالحه جدیده خوشنود و خرسند و هر یک به حضرت دارالخلافه احضار شدند. و شجاع الملک و صاحب منصبان افواج در اواخر ذیقعدة الحرام به شیراز وارد گشتند، و بعضی به دارالخلافه احضار شدند.

و مقرب الخاقان جعفر قلی خان میر پنجه و محمد حسن خان سرهنگ توپخانه که در شهر شوال از سرحدات گرمسیرات به کرمان آمدند، در ششم ذیقعدة الحرام راه دارالخلافه برگرفتند.

[عفو عمومی]

و احکام قضا مضایضا صادر شد که اگر احدی از اهالی ممالک ایران در این منازعات از کمابیش مصدر خلافی شده معفو باشد، و عموم افاغنه و اهل هرات در توقف ایران و حرکت به افغانستان مطلق العنان باشند. و به نواب احتشام الدوله و حکام کعب و رامهرمز نیز خلعت التفات و مرحمت شد.

[مراسم شتر قربانی]

هم در پانزدهم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۲۷۳ (هـ / ژوئیه ۱۸۵۷ م) که عید مبارک اضحی و از مشاهیر اعیاد اسلام است حضرت شاهنشاه اسلام پناه در قصر جهان نمای نیاوران شمیران بار عام دادند، و امنای دولت و وکلای حضرت از هر صنف و طبقه به تفاوت درجات به سلام حضور یافته و چنانکه متداول گشته اجرای شنلیک و ادای خطبه و عرض تهنیت و نحر جمل انجام گرفت.

اعطای لقب سهام‌الملکی به محمد ابراهیم خان سرتیپ

هم در این ایام مقرب‌الخاقان محمد ابراهیم خان سرتیپ افواج ثلثه اصفهانی به واسطه حسن خدمات در گرمسیرات به لقب «سهام‌الملکی» ملقب و به خلعت آن لقب مزخرف گردید. نصرالله خان سرتیپ افواج گلپایگانی نیز به تشریف سلطانی مشرف شد.

[مجالس ترحیم]

و در شب چهلم فوت مغفور والده شاهنشاه ماضی در تکیه چال حصار سنگلج جمیع اعزه و اعیان و اشراف شهر به دعوت حاضر شدند، و پس از فراغ از اکل و شرب فاتحه خوانده به منازل خود بازگشتند.

و در پنجم شهر ذیحجه الحرام خسرو خان والی که از غلامان گرجستانی حضرت صاحبقرانی و از بزرگان چاکران این دولت جاوید آیت بود رحلت نمود، بر حسب امر اعلی در مسجد شاه دارالخلافه مجلس فاتحه و ترحیم بگستردند و سه روز تمامت عظمای بدان مجلس اجتماع داشتند.

ذکر وصول عید سعید غدیر خم و بارعام شاهنشاه اسلام خداالله ملکه

در این ایام همایون فال زرین بال روز فیروز عید سعید غدیر خم بال افشان به مجلس همایون اعلی در رسید شاهنشاه اسلام که خمیر مایه طینتش به زلال محبت و خلوص حضرت ساقی کوثر و فاتح خیبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام سرشته و دست باغبان قدرت نهال ولای حضرت رسول و ذراری بتول در چمن گلستان فطرتش کشته، وصول این عید کبری را مایه حصول سعادت دو

جهانی دانسته، به تمجید و تعظیم این روز مبارک اهتمام فرمود.

و به اشارت حضرت اعلی کارگزاران دربار معدلت مدار جشنی شاهانه بیاراستند و بساط عیش و انبساط بگسترده، و در عمارت سلطانی نیاوران از فرای شمیران بارگاه خسروانی را شادروان برکشیدند تا شهریار فیروز بخت بر فراز تخت جلوس فرماید. حاجب بارصلای عام در داد، شاهزادگان و وزرای حضرت و امنای دولت و خواص کشور و وجوه لشکر در پیشگاه سلطنت مستعد شرفیابی حضور شده، در انجمن جناب صدراعظم انجمن شدند، و بر رسم مقررّه اعیاد مکرره یک ثوب جبه کشمیری خاص محلی به شمس مرصع از ملبوسات خاصه و حضرت شمس الملوک شاهنشاه ایران به جناب جلالت مآب اشرف افخم امیرنویان مکرم صدراعظم تشریف فرستاده شد و در آن مجلس حضار تهنیت گفته و به شربت جلاب شیرین کام شدند.

پس از دربار همایون، جناب صدارت و ارکان دولت را به حضور اعلی دعوت کردند و اقدام گزیدند، و بزرگان ایران در مقام و محل خود قیام نمودند و خطیب بلیغ به خطبه جزیل حضرت ملک الملوک را ثنائی جمیل و دعائی طویل خواند، و شمس الشعرا میرزا محمدعلی خان سروش قصیده فرید در تهنیت و تحیت انشاد کرد، و مجلس عید سعید به مبارکی در گذشت و ارباب حضور به منازل خود بازگشته به عیش و حبور بسر بردند.

اپیوند سردار علی خان سیستانی با خاندان قاجار

هم از واقعات این ایام آنکه عمده الامراء العظام سردار علی خان سیستانی که از چاکران صداقت شعار و خدمتگزاران جان نثار این دولت ابدیپوند است و سالها از مفاخرت متابعت این دولت قوی شوکت سرافتخار برگردون گردان سوده و در صفحات خراسان به والی آن سامان خدمتها نموده به عتبه بوسی درگاه شاهنشاه ایران مستسعد گشته بود، چون امنای دولت را در خلوص و ارادت او هیچ گونه ربیبی در ضمیر راه نداشت او را قرین مرتبتی خاص خواستند و به واسطه نجابت و

اصالت پیوند او را به پیوستگان دولت محکمر نمودند.

و به اذن و اشارت شاهنشاهی به مصاهرت نواب مستطاب بهرام میرزا مفاخرت افزودند، و در روز جمعه بیست و سیم ذیحجه الحرام مقرب الخاقان میرزا محمد زمان امیر دیوان مجلسی آراسته [۲۵۱] و به شاهزادگان و امرا و علما مشحون داشته، صبیبه نواب والا که عمزاده حضرت شاهنشاهی است به عقد مناکحه وی در آوردند و او را به أمائل و اقارن مفتخر و مباهی ساختند.

اعطای نشان شیر و خورشید به

میرزا محمد زمان امیر دیوان

و چون امیر دیوان در تهیه این خدمت و سایر خدمات دیوانی جهدی وافی مبذول داشته و در انتظام امور دیوانخانه عدالت اهتمامی کافی کرده از جمله صورت احکام یکساله شرعی و عرفیه و مرافعات و فتاوی حکام شرع شریف را به اشارت حضرت اعلی در جزیده طومار ساخته به نظر مبارک رسانید و مقبول خاطر شاهنشاهی افتاده، در این وقت حسب الامر اعلی به یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه اول سرتیپی و یک رشته حمایل سرخ مخصوص آن منصب و یک ثوب جبه ترمه کشمیری اعلی مخلع گردید.

[تنبیه ترکمانان]

هم از واقعات خراسان اینکه حسن خان سرکرده سواره قراپایاق قبل از مراجعت نواب حسام السلطنه والی ولایات خراسان از دارالنصره هرات با دو بیست (۲۰۰) سوار عزیمت مشهد داشت، روز شنبه دهم ذیحجه الحرام در میانه اراضی خاف و غوریان دو بیست سیصد (۳۰۰-۲۰۰) سوار ترکمان از طرف رودخانه بدیدار آمدند، و جز این قدر سواره بسیاری در کمینگاه پنهان بودند. حسن خان با وجود اطلاع بر کمین از کثرت سواران اندیشه نکرده بر آن گروه تاخته تا چهار فرسنگ راه آنان را تعاقب کرده، و چند کس از سواران قراپایاق به ترکمانان در رسیده بنیاد محاربه

نهادند. آنان نیز بالاتفاق بازگردیده به مدافعه و منازعه پرداختند، شش تن از سواران تراکمه هدف گلوله تفنگ شدند و دیگران پشت داده روی به گریز کردند. سواره قراپاپاق تا هفت فرسنگ دیگر از دنبال آنان رفته سی (۳۰) سراسیر و چهل (۴۰) رأس اسب به غنیمت گرفته مراجعت نمودند.

[اعطای نشان شیر و خورشید]

و چون به وساطت امنای دولت و منهیان حضرت این واقعه به حضرت دارالخلافه معروض شد موازی یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه اول سرهنگی به انضمام یک رشته حمایل سفید به حسن خان [سرکرده سواره قراپاپاق] از حضرت شاهنشاهی مبدول افتاد و سواران او نیز انعام یافتند.

[تنبیهی دیگر]

چون در شهر رجب جعفرقلی خان ایلخانی شادلو با چند هزار سوار به دارالخلافه آمده مترصد مأموریت به محاربتی بود و مراجعت او به استرآباد در عقده تاخیر افتاد. دیگر باره ترکمانان به خیال تاخت و تاز درافتادند و آق محمد سردار گروهی را هم عهد کرده چهار هزار (۴۰۰۰) سوار اجتماع داده قصد تاختن بزنجرد تصمیم داد و سبحانقلی خان نایب و برادر ایلخانی شادلو که در آنجا سکونت داشت، چون از عزیمت ترکمانان آگاه شد با یک صد (۱۰۰) نفر شمخالچی دلیر و چهار صد (۴۰۰) سوار جرار خود را به سواران تراکمه رسانیده جنگ در انداخت.

بعد از کر و فر طرفین آخر کار سواران ترکمان شکست یافته از عرصه ستیز به وادی گریز دو اسبه تاختند. سبحانقلی خان یکصد و پنجاه (۱۵۰) سر و صد (۱۰۰) اسیر از آنان گرفته با غنیمتی وافر از اسب و اسلحه به مرکز حکومت خود رجوع نمود.

بازگشت ایلخانی استرآباد و نظم آن سامان

و چون در این وقت امر مصالحه فی مابین دولتین ایران و انگلیس انجام پذیرفت و امنای دولت عساکر منصوره را احضار فرمودند و هرات را به خواهش دولت انگلیس تخلیه کرده و نواب حسام السلطنه به خراسان بازگشت، توقف ایلخانی و سواران او را در رکاب اعلیٰ لزومی نبود و به جهت انتظام امر صفحات استرآباد و نردین و بزنجرد حضور او در آن ولایات و جوب داشت، امنای دولت به مراجعت او تأکید و تصریح کردند.

و چون میرزا اسماعیل خان منشی مهمام خارجه استرآباد به دارالخلافه احضار شد، میرزا محمد که سابقاً در استرآباد منشی مهمام خارجه بود به ماموریت سابقه خود استقرار یافت و به اتفاق ایلخانی روانه استرآباد گشت.

و اولیای دولت ابد مدت بدو سپارش کردند که در اجرای امورات دایره فی مابین تبعه دولتین ایران و روس بر وفق عهدنامه و صوابدید ایلخانی رفتار کنند، و با قونسول دولت بهیه روسیه مقیم استرآباد کمال موافقت و اتحاد به ظهور آورد و به یک قطعه نشان از درجه دویم سرهنگی و خلعت منصب اختصاص یافت و به همراهی ایلخانی شادلو جعفرقلی خان حکمران آن صفحات روانه گشت.

و چون در زمان غیاب ایلخان و حضور طهران، طایفه ترکمان جعفر بایلی در استرآباد مصدر بعضی حرکات ناشایسته از قبیل خودسری و تاخت و تاز شده بودند، ایلخانی از سی (۳۰) فرسنگی استرآباد با سواران اتراک و اکراد ایلغار را مراکب هامون نورد به حرکت درآورده در و دشت و کوه و جنگلستان را در نوشته به ناگاه چون قضای مبرم بر سر ایل و او بای طایفه جعفر بای نزول کرد، شمشیرها از نیام و تیرها از قراب بیرون آورده سر و سینه آن گروه پر کینه را چاک چاک کردند. علی الجملة در آن ترکناز و کارزار ششصد (۶۰۰) نفر اسیر و دویست (۲۰۰) نیزه سر و غنیمت بسیار از آن طایفه غدار به دست آورده بازگشت، و انقلاب آن حدود را بدین تاخت منظم و منسق ساخت. و افواج فندرسکی که در دارالخلافه بودند در این وقت به مراجعت استرآباد و متابعت ایلخانی مأمور شدند.